



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۴۴

ای که ز یک تابش تو کوه احد پاره شود
چه عجب ار مشت گلی عاشق و بیچاره شود؟!

چونک به لطفش نگری سنگ حجر موم شود
چونک به قهرش نگری موم تو خود خاره شود

نوحه کنی، نوحه کنی، مرده دل زنده شود
کار کنی، کار کنی، جان تو این کاره شود

عزم سفر دارد جان، می‌نهیض بند گران
بر سِکَلد بند تو را عاقبت آواره شود

چونک سلیمان برود دیو شهنشاه شود
چون برود صبر و خرد نفس تو اماره شود

عشق گرفتست جهان، رنگ نبینی تو از او
لیک چو بر تن بزند زردی رخساره شود

شه بچه‌ای باید کو مشتری لعل بود
نادره‌ای باید کو بهر تو غمخواره شود

بشنو از قول خدا، هست زمین مهد شما
گر نبود طفل چرا بسته گهواره شود؟!

چون بجهی از غضبش، دامن حلمش بکشی
آتش سوزنده تو را لطف و کرم باره شود

گردش این سایه من سُخره خورشید حق است
نی چو منجم که دلش سُخره استاره شود

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۳

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ ۚ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي ۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا ۚ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ۚ

ترجمه فارسی

و چون موسی به وعده گاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا [خود را] به من نشان بده تا تو را ببینم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید. ولی بدان کوه بنگر اگر بر جای خود ثابت و برقرار ماند، تو هم مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی بی هوش افتاد. و چون به هوش آمد گفت: تو منزهی [از هرگونه مجانست با مخلوق] به درگاہت توبه آوردم و من نخستین مؤمن [به نادیدنی بودن تو به چشم سر] هستم.

ترجمه انگلیسی

,When Moses came to the place appointed by Us, and his Lord addressed him
 ".He said: "O my Lord! show (Thyself) to me, that I may look upon thee
 Allah said: "By no means canst thou see Me (direct); But look upon th
 .mount; if it abide in its place, then shalt thou see Me
 .When his Lord manifested His glory on the Mount, He made it as dust "
 And Moses fell down in a swoon. When he recovered his senses
 he said: "Glory be to Thee! to Thee I turn in repentance, and I am the first to believe".

قرآن کریم، سوره طه (۲۰)، آیه ۵۳

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ.

ترجمه فارسی

همان خدایی که زمین را برایتان گهواره‌ای کرد و در آن راههایی برای شما پدید آورد و از آسمان آبی فرستاد که بدان انواع گیاهان گوناگون برآوردیم.

ترجمه انگلیسی

"He Who has, made for you the earth like a carpet spread out"
 ;(has enabled you to go about therein by roads (and channels
 and has sent down water from the sky." With it have
 We produced diverse pairs of plants each separate from the others.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۶۶

ور غرضها زین نظر گردد حجاب
 این غرضها را برون افکن ز جیب

ور نیاری خشک بر عجزی مایست
 دانکه با عاجز گزیده مُعْجِزِی^(۱) ست

عجز زنجیری است زنجیرت نهاد
 چشم در زنجیرت^(۲) باید گشاد

پس تَضَّرِع^(۳) کن کای هادی زیست
 باز بودم بسته گشتم این ز چیست؟

سختتر افشردهام در شرّ قَدَم
 که لَفِی خُسْرَم ز قهرت دم به دم

قرآن کریم، سوره العصر (۱۰۳)، آیه ۲

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ.

ترجمه فارسی

براستی که انسان در زیانکاری است.

ترجمه انگلیسی

Verily Man is in loss

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۸۱۵

چون خدا خواهد که پردهٔ کس درَد
میلش اندر طعنهٔ پاکان بَرَد

چون خدا خواهد که پوشد عیب کس
کم زند در عیب معیوبان نَفَس

چون خدا خواهد که مان یاری کند
میل ما را جانب زاری کند

ای خُنْکِ (۴) چشمی که آن گریان اوست
ای همایون دل که آن بریان اوست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۲۳

جان بسی کندی و اندر پرده‌ای
زانک مردن اصل بد ناورده‌ای

تا نمیری نیست جان کندن تمام
بی‌کمال نردبان نایی به بام

چون ز صد پایه دو پایه کم بُود
بام را کوشنده نامحرم بُود

چون رَسَن یک گز ز صد گز کم بُود
آب اندر دلو از چه کی رود؟

غرق این کشتی نیابی ای امیر
تا بِنَنْهَى اندرو مَنِّ الْأَخِيرِ

مَنْ آخِرِ اصْلِ دَانِ كُو طَارِقِ اسْتِ
كَشْتِي وَسَوَاسِ وَ غِي (۵) رَا غَارِقِ اسْتِ

آفتاب گنبد ازرق (۶) شود
کشتی هش چونک مستغرق شود

چون نمردی گشت جان کندن دراز
مات شو در صبح ای شمع طراز (۷)

تا نگشتند اختران ما نهان
دانکه پنهان است خورشید جهان

گرز بر خود زن منی (۸) در هم شکن
زانکه پنبه گوش آمد چشم تن

گرز بر خود می زنی خود ای دنی (۹)
عکس توست اندر فعالم (۱۰) این منی

عکس خود در صورت من دیده ای
در قتال خویش بر جوشیده ای

همچو آن شیری که در چه شد فرو
عکس خود را خصم خود پنداشت او

قرآن کریم، سوره الطارق (۸۶)، آیه ۱

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱)

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

النَّجْمُ النَّاقِبُ (۳)

ترجمه فارسی

سوگند به آسمان و ستاره شبگرد.

و تو چه دانی ستاره شبگرد چیست؟!

همان ستاره درخشان است.

ترجمه انگلیسی

By the Sky and the Night-Visitant (therein)

And what will explain to thee what the Night-Visitant is?

It is the Star of piercing brightness

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۲۹

اندرین ره ترک کن طاق و طُرنِب^(۱)
تا قلاوزت^(۲) نجبند تو مَجْنِب

هر که او بی سر بجنبد دُم بُود
جُنْبشش چون جُنْبش کژدم بُود

کژرو و شب کور و زشت و زهرناک
پیشۀ او حَسَن^(۳) اجسام پاک

سَر بکوب آن را که سِرّش این بُود
خُلُق و خوی مستمرّش این بُود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۳۶

نفی ضد هست باشد بی‌شکی
تا ز ضد ضد را بدانی اندکی

این زمان جز نفی ضد اعلام نیست
اندرین نشأت دمی بی‌دام نیست

بی‌حجابت باید آن ای زوُلباب^(۱۴)
مرگ را بگزین و بردَر آن حجاب

نه چنان مرگی که در گوری روی
مرگ تبدیلی که در نوری روی

مرد بالغ گشت آن بچگی بمرد
رومیی شد صِبْغَت^(۱۵) زنگی سِتْرُد^(۱۶)

خاک زر شد هیات خاکی نماند
غم فرح شد خار غمناکی نماند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵۸۴

متهم کردن غلامان و خواجه‌تاشان مر لقمان را کی آن میوه‌های تَرَوْنْدَه^(۱۷) را که می‌آوردیم او خورده است.

بود لقمان پیش خواجه خویشتن
در میان بندگانش خوارتن^(۱۸)

می‌فرستاد او غلامان را به باغ
تا که میوه آیدش بهر فراغ

بود لقمان در غلامان چون طُفیل^(۱۹)
پر معانی تیره صورت همچو لیل

آن غلامان میوه‌های جمع را
خوش بخوردند از نهیب^(۲۰) طمع را

خواجه را گفتند: لقمان خورد آن
خواجه بر لقمان تَرُش گشت و گران

چون تفحص کرد لقمان از سبب
در عتاب خواجه‌اش بگشاد لب

گفت لقمان: سَیِّدا پیش خدا
بنده خاین نباشد مُرْتَضی^(۲۱)

امتحان کن جمله‌مان را ای کریم
سیرمان در ده تو از آب حَمیم^(۲۲)

بعد از آن ما را به صحرای کلان^(۲۳)
تو سواره ما پیاده می‌دوان

آنگهان بنگر تو بدکردار را
صُنْعهای کاشفُ الأَسرار^(۲۴) را

گشت ساقی خواجه از آب حمیم
مر غلامان را و خوردند آن ز بیم

بعد از آن می‌راندشان در دشتها
می‌دویدندی میان کشتها

قی در افتادند ایشان از عَنَا^(۲۵)
آب می‌آورد زیشان میوه‌ها

چون که لقمان را در آمد قی ز ناف
می برآمد از درونش آب صاف

حکمت لقمان چو داند این نمود
پس چه باشد حکمتِ رَبِّ الْوُجُودِ؟

يَوْمَ تُبْلَى ' و السَّرَائِرُ كُلُّهَا
بَانَ مِنْكُمْ كَامِنٌ لَا يُشْتَهَى '

(روز رستاخیز فرا می رسد. وهمه درونها و رازهای شما برملا می شود.
در آن روز از شما اسراری فاش می شود که شما میل ندارید آنها برملا شوند.)

چون سُقُوا مَاءً حَمِيمًا، قُطِّعَتْ
جُمْلَةُ الْأَسْتَارِ، مِمَّا أْفْضِعَتْ

(موقعی که از آب سوزان دوزخ خوردند و اعضای درونی آنها پاره پاره شود،
همه پرده ها کنار رود و رسوایی به بار آید.)

نار از آن آمد عذاب کافران
که حَجَرٌ (۱۶) را نار باشد امتحان

آن دل چون سنگ را ما چند چند
نرم گفتیم و نمی پذیرفت پند

ریش بد را داروی بد یافت رگ
مر سر خر را سزد دندان سگ

الْخَبِيثَاتُ الْخَبِيثِينَ، حکمت است
زشت را هم زشت جفت و بابت است

پس تو هر جفتی که می خواهی برو
محو و هم شکل و صفات دوست شو

نور خواهی مستعد نور شو
دور خواهی خویش بین و دور شو

ور رهی خواهی ازین سِجِن خَرَب^(۳۷)
سر مکش از دوست و اسْجُدْ وَاقْتَرِبْ

قرآن کریم، سوره الطارق (۸۶)، آیه ۹

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)

ترجمه فارسی

روزی که رازها از پرده بیرون افتد.

ترجمه انگلیسی

The Day that (all) things secret will be tested

قرآن کریم، سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۵

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ
خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ
خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.

ترجمه فارسی

وصف بهشتی که به متقیان وعده دادند این است که در آن جویبارانی است از آب زلال و جویبارانی از شیری که طعمش دگرگون نشود و جویبارانی از باده ای که لذت بخش آشامندگان است و جویبارانی از انگبین ناب. و برای ایشان در آنجا همه گونه میوه ای وجود دارد و مهمتر و بالاتر از همه آمرزشی است از سوی پروردگارشان. آیا ایشان مانند کسانی هستند که همواره در آتش دوزخ اند و آب جوشان به خوردشان دهند که دل و روده هاشان را پاره پاره کند؟!

ترجمه انگلیسی

(Here is) a Parable of the Garden which the righteous are promised: in it are rivers of water incorruptible; rivers of milk of which the

taste never changes; rivers of wine, a joy to those who drink; and rivers of honey pure and clear. In it there are for them all kinds of fruits; and Grace from their Lord. (Can those in such Bliss) be compared to such as shall dwell for ever in the Fire, and be given, to drink, boiling water, so that it cuts up their bowels (to pieces)?

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۷۴

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْمَاءَ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

ترجمه فارسی

سپس دل‌های شما بعد از آن سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر. چرا که از پاره ای از سنگها، جویباران برجوشد و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آنها بیرون تراود، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

ترجمه انگلیسی

Thenceforth were your hearts hardened: They became like a rock and even worse in hardness. For among rocks there are some from which rivers gush forth; others there are which when split asunder send forth water; and others which sink for fear of Allah. And Allah is not unmindful of what ye do.

قرآن کریم، سوره علق (۹۶)، آیه ۱۹

. . . وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ.

ترجمه فارسی

« سجده کن و به خدا نزدیک شو »

ترجمه انگلیسی

But bow down in adoration, and bring thyself the closer (to Allah)!

- (۱) مُعْجَز: عاجز کننده
- (۲) زَنْجِيرِيَه: زنجیر نهنده
- (۳) تَضَرَع: زاری کردن
- (۴) حُكُّك: خوشا
- (۵) غِي: گمراهی
- (۶) اَرْزَق: کبود، آبی
- (۷) شَمْع طَرَّاز: کنایه از خوبرویان و معشوقان زیبا رخسار.
- (۸) مَنِي: خودبینی
- (۹) دَنِي: فرومایه
- (۱۰) فَعَال: کارها، اعمال
- (۱۱) طَاق و طُرْب: شکوه و جلال ظاهری
- (۱۲) قَلَوْن: راهنما، پیشاهنگ
- (۱۳) حَسْتَن: آزرین
- (۱۴) نَوَلِيَاب: خردمند، صاحب خرد
- (۱۵) صِبْغَت: رنگ
- (۱۶) سَتْرَد: زدود، پاک کرد
- (۱۷) ثَرَوْنَدَه: نورس
- (۱۸) خَوَارْتَن: کسی که دارای جسمی ضعیف و ناتوان باشد.
- (۱۹) طُقَيْل: زیادی، انگل
- (۲۰) نَهِيْب: ترس و بیم، در اینجا به معنی وادار شدن
- (۲۱) مَرْتَضِي: پسندیده
- (۲۲) حَمِيْم: آب گرم
- (۲۳) كَلَان: بزرگ، عظیم
- (۲۴) كَاشِفِ الْاَسْرَار: آشکارکننده رازها
- (۲۵) عَنَاء: مخفف عَنَاء به معنی رنج و سختی
- (۲۶) حَجَر: سنگ
- (۲۷) سِجَن خَرَب: زندان ویران